

چارچوب هنجاری نظام بین الملل حقوق بشر و بشر دوستانه

جمشید ممتاز

استاد دانشگاه تهران

ناصر قربان‌نیا

استادیار دانشگاه مفید

تاریخ دریافت: ۸۵/۴/۱۵

تاریخ تأیید: ۸۵/۵/۲۲

چکیده

یکی از پرسش‌های مطرح در حوزه مباحث حقوق بشر و بشر دوستانه این است که آیا این دو نظام به نحو مشابهی خالق یا بیانگر حق برای اشخاص انسانی هستند یا نه؟ چنین ادعا شده است که حقوق بشر دوستانه، بر خلاف حقوق بشر، به انسان‌ها حقوق واقعی اعطا نمی‌کند. بی شک نظام بین الملل حقوق بشر، عهده دار بیان و تأکید بر حق‌های انسان‌هاست. در نظام بین الملل حقوق بشر اشخاص، صاحب حق به شمار می‌روند. این ایده که نظام حقوق بشر بیانگر و گاه اعطاکننده حق به انسان‌هاست، این تفسیر مضیق از متون حقوق بشری را مردود می‌سازد که هر دولتی موظف است منحصراً حقوق بشر را نسبت به اتباع خود رعایت کند. اما آیا به موجب حقوق بشر دوستانه انسان‌ها صاحب حق محسوب می‌شوند؟ در این مقاله با بررسی اسناد بین المللی و دیدگاه‌های عالمان حقوق، ضمن تأکید بر این که در چارچوب هنجاری طراحی شده در دو نظام برای تأمین یک هدف، تفاوتی مهم وجود دارد. این نکته را روشن خواهیم کرد که بر اساس حقوق بشر دوستانه مدرن باید انسان‌ها را صاحب حق تلقی کرد، چنان‌که بر پایه حقوق کلاسیک مخاصات مسلحانه نیز از تعهدات مصرح، وجود حق برای اشخاص تحت حمایت قابل استنباط است. واژگان کلیدی: حق، دارنده حق، نظام حقوق بشر، حقوق بشر دوستانه، چارچوب هنجاری.

مقدمه

یکی از پرسش‌های مطرح در ارتباط با نسبت میان دو نظام حقوق بشر و بشر دوستانه این است که آیا این دو نظام به نحو مشابهی خالق یا بیانگر حق، برای اشخاص انسانی هستند یا نه و شاخص‌های اساسی حقوق مندرج در این دو نظام کدامند؟

برای پاسخ گفتن به این پرسش باید به معنای واژه حق (Right) توجه نمود. هوفلد آمریکایی، مفهوم واژه حق را شکافته و آن را در روابط گوناگون حقوقی قابل استفاده دانسته است^۱ (Hohefeld, 1913:16).

1. The Concept of Right Can be Used to Describe a Variety of Legal Relationships: An Entitlement to Something with the Bearer of a Corresponding Obligation, An Immunity Against Encroachments of Certain Fundamental Interests, A Privilege to do

چنین ادعا شده است که حقوق بشردوستانه، بر خلاف حقوق بشر، به انسان‌ها حقوق واقعی (True Rights) اعطا نمی‌کند. اگرچه این تفاوت ادعایی بین دو نظام قابل دفاع نیست، اما اجمالاً این نکته پذیرفتنی است که تفاوت مهمی در چارچوب هنجاری طراحی شده در دو نظام برای تأمین یک هدف یعنی حمایت از منافع اساسی بشر، وجود دارد (cf shestack, 1986: 69).

بند اول: حقوق بشر

در این امر تردیدی نیست که نظام بین الملل حقوق بشر، عهده دار بیان و تأکید بر حق‌های انسان‌ها است. در نظام بین الملل حقوق بشر خود اشخاص تنها صاحبان حقوق به شمار می‌روند. در حوزه حقوق بیگانگان دولت‌های متبوع، عامل ورود زیان نیستند در نتیجه هر دولتی در صورتی که تبعه او توسط دولتی دیگر زیان ببیند، می‌تواند دارنده حق محسوب شده و در صورت تحقق شرایط حق دارد از زیان‌دیده حمایت سیاسی نماید، اما در نظام حقوق بشر چون دولت‌ها خود ناقض حقوق اتباع خود هستند، نمی‌توان تصور کرد، صاحب حق نیز قلمداد شوند (cf Henkin, 1979: 425).

حقوق بشر به انسان‌ها تعلق دارد. نظام بین الملل حقوق بشر، از حق انسان‌ها در هر شرایطی در برابر دولت‌ها حمایت می‌کند. هر دولتی که خود را به هنجارهای بین‌المللی متعهد می‌بیند، باید در هر زمان و مکانی به حقوق اساسی بشر احترام بگذارد.

این ایده که نظام حقوق بشر بیانگر و گاه اعطا کننده حق به انسان‌هاست، این تفسیر مضیق از متون حقوق بشری را طرد می‌کند که هر دولتی موظف است منحصرأ حقوق بشر را نسبت به اتباع خود رعایت نماید. بر همین پایه، این تفسیر که اجرای حقوق بشر متوقف بر صلح و ثبات سیاسی است و بنابراین نظام حقوق بشر در زمان جنگ قابل اجرا نیست، پذیرفتنی نخواهد بود.

دیر کُلّ وقت سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۰ در گزارش خود تصریح نمود: «حقوق بشر در هر جا و هر زمان قابل اجرا است»^۱ (UN Doc, 1970: 13).

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در ماده ۱ مقرر داشته است: «دولت‌های معظم متعاقد، حقوق و آزادی‌های تعریف شده در کنوانسیون را نسبت به هر کسی که تحت حاکمیت آنها قرار دارد، تأمین خواهند نمود»^۲ (Brownlie(ed), 1992:326). کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر نیز در خصوص قابلیت اعمال مقررده مشابهی دارد^۳ (Ibid: 496).

Something, A Power to Create a Legal Relationship.

1 - "Human Rights Apply Always and Everywhere".

2 - Convention for the protection of Human Rights and Fundamental Freedoms, 1950: 326.

3 - Art (1) of the American Convention on Human Rights (1969).

مهم تفسیر واژه صلاحیت (Jurisdiction) است که هم در ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و هم در ماده ۱ کنوانسیون‌های اروپایی و آمریکایی حقوق بشر گنجانده شده است. به نظر می‌رسد این واژه به قدرت دولت اشاره دارد و نه محدودیت جغرافیایی یا سرزمینی این قدرت. این پرسش که آیا اقدامات ارتكابی در خارج از سرزمین یک کشور مشمول مقررات کنوانسیون اروپایی حقوق بشر است یا نه، در قضیه اشغال قسمتی از قبرس توسط ترکیه، نزد کمیسیون اروپایی حقوق بشر مطرح گردید. کمیسیون با استمداد از متن فرانسه کنوانسیون (Relevant de leur Jurisdiction)، به این نتیجه دست یافت که دولت‌های عضو کنوانسیون متعهدند حقوق و آزادی‌های مصرح در کنوانسیون را نسبت به همه اشخاص تحت اقتدار و مسئولیت واقعی خود تأمین نمایند، اعم از این‌که این قدرت در حوزه سرزمینی آنها و یا خارج از آن اعمال گردد (Cyprus V. Turkey, 1975: 125-6).

این ایده توسط دیوان اروپایی حقوق بشر در دعوی لویزیدو علیه ترکیه تأیید گردید. دیوان در این قضیه، ترکیه را به سبب اقداماتی که در منطقه تحت کنترل نیروهای نظامی او در قبرس ارتکاب یافته بود، مسئول شناخت (Loizidou V. Turkey, 1996: 52).

کمیسیون آمریکایی حقوق بشر در مجموعه‌ای از آرا و گزارش‌های خود، به نتیجه مشابهی نایل شده است. به نظر کمیسیون، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و نیز اعلامیه حقوق و تکالیف انسان، نسبت به اقدامات شیلی در آمریکا و اقدامات آمریکا در پاناما و گرنادا قابل اجرا بوده است (cf Provost, 2002: 20). از چنین تفسیر و آرای می‌توان نتیجه گرفت که نیروهای نظامی یک کشور در کشور دیگر تحت حاکمیت آن دسته معاهدات حقوق بشری خواهند بود که دولت متبوع آنها نسبت به آن متعهدند. بنابراین، به عنوان مثال، نیروهای نظامی انگلیس و فرانسه متعهدند که کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را در عراق رعایت نمایند، از این رو نقض حقوق مصرح در این کنوانسیون در خاک عراق توسط نیروهای نظامی آن دو دولت، مسئولیت بین‌المللی آنها را به دنبال خواهد داشت و اشخاصی که حقوق آنان نقض شده است می‌توانند از سازکارهای پیش‌بینی شده در کنوانسیون برای جبران زیان وارده به خود استفاده نمایند (Ibid). کسانی حتی از این نظر دفاع می‌کنند که یک فرد زیان‌دیده در بلگراد در نتیجه پرتاب بمب‌های انگلیسی، در زمان تحمل آسیب و خسارت تحت حاکمیت دولت انگلستان بوده است، بنابراین می‌تواند خواهان رسیدگی به این مسأله باشد که آیا در هنگام بمباران، حق حیات افراد به موجب کنوانسیون اروپایی رعایت شده است یا نه. چنین دعوایی علیه هفده دولت عضو ناتو در دادگاه اروپایی حقوق بشر طرح گردید (Bankovit et al. v. 17 states, 2000).

یک فرمول مضیق تر در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به کار رفته است. به موجب بند یک ماده ۲ میثاق همه دولت‌های عضو، متعهدند حقوق شناخته شده در میثاق را برای همه افرادی که در سرزمین آنها مقیم هستند و تابع حاکمیتشان می‌باشند، بدون هیچ گونه تبعیضی بر پایه نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده سیاسی یا عقیده دیگر، اصالت ملی یا اجتماعی، ثروت، نسب یا سایر وضعیت‌ها رعایت و تضمین نمایند.

در این فرمول یک مؤلفه جغرافیایی وجود دارد که ممکن است چنین تفسیر شود که میثاق بر اعمال ارتکاب یافته در خارج از حوزه سرزمینی یک کشور قابل اعمال نیست. بر پایه این تفسیر، مردم مقیم در سرزمینی که توسط دولت دیگر اشغال شده است، از حقوق مصرّح در میثاق برخوردار نخواهند شد. بنابراین میثاق نمی‌تواند در وضعیت‌هایی همچون اشغال قبرس توسط ترکیه و یا اشغال جنوب لبنان به وسیله اسرائیل قابل اعمال باشد (Schindler, 1982; Provost, 2002: 21).

افزون بر این، مطابق این تفسیر، میثاق بر اقدامات نمایندگان یک دولت که در خارج از قلمرو سرزمینی او حتی بر ضد اتباع آن دولت ارتکاب می‌یابد، حاکم نخواهد بود. چنین تفسیری به مردم سرزمین‌های اشغالی آسیب جدی وارد می‌کند و زمینه نقض حقوق آنان را فراهم می‌سازد.

این تفسیر با این قاعده ناسازگار است که نظام بین‌المللی حقوق بشر، مستقیماً حقوقی را به مردم در برابر هر دولتی که نسبت به او اعمال قدرت می‌کند، اعطا می‌نماید. حقوق بشر به هر فردی در مقام موجودی انسانی حق می‌دهد که از امتیازات و تضمینات مندرج در معاهدات بین‌المللی بهره‌مند گردد. در پرتو نظام حقوق بشر، فرد انسانی در جامعه بین‌المللی دارای شخصیتی مستقل و شناخته شده است. در پرتو این نظام دولت‌ها در قبال «انسان» متعهد شده‌اند. در این قلمرو هر فرد در مقام موجودی انسانی و نه تبعه این یا آن دولت، مورد توجه قرار گرفته است.

از این روست که چنین تفسیری از بند یک ماده ۲ میثاق هم توسط حقوق‌دانان و هم از سوی کمیته حقوق بشر به چالش کشیده شده است. برجنتال یکی از این حقوق‌دانان است. وی با استناد به ماده ۱ پروتکل اختیاری الحاقی به میثاق، معیار گسترده‌تری از صلاحیت (Wider Criterion of Jurisdiction) ارائه نموده است (Burgental, 1981:72). توماشات نیز هرگز پذیرفتنی نمی‌داند که به دولت‌های عضو میثاق، اختیار داده شود در خارج از مرزهای خود حقوق، آزادی‌ها و تمامیت شخصی اتباع خود را مورد تجاوز قرار دهند (cf Meron, 1987: 41-3).

افزون بر این، پاره‌ای از حقوق شناخته شده در میثاق به طور ضمنی دلالت بر این دارد که شخص برخوردار از آن حق، در خارج از قلمرو سرزمینی دولت باشد. بند چهار ماده ۱۲ که بر حق ورود شخص به کشور خود سخن می‌گوید، بدین معنا است که شخص در قلمرو سرزمینی خود به سر نمی‌برد.

مراجعه به کارهای مقدماتی میثاق، آشکار می‌سازد که قید «سرزمین» (All Individual within its Territory...) با هدف دیگری در ماده مورد بحث درج شده است. قصد تدوین‌کنندگان این بوده است که از ایجاد تعهد مطلق بر دولت‌ها در تضمین حقوق افراد در خارج از سرزمین خود پیشگیری کنند. اگر این قید از ماده ۲ حذف می‌شد، این هراس وجود داشت که تفسیری از آن به دست داده شود که دولت متبوع شخصی که به وسیله کشور دیگر و در خارج از قلمرو سرزمینی او حقوقش نقض شده است، مسئول شناخته شود (Ibid: 74).

کمیته حقوق بشر در تفسیر کلی از ماده ۲ میثاق، معیار گسترده‌تری از صلاحیت را پذیرفته است. کمیته صریحاً این ابده را مردود دانسته است که میثاق، اقدامات صورت گرفته در خارج از قلمرو سرزمینی یک کشور توسط نمایندگان او را در بر نمی‌گیرد.

کمیته در قضیه لویز علیه اوروگوئه (Lopez v. Uruguay) بر این تفسیر تأکید نمود. قضیه مربوط بود به ریودن یک کودک از اتباع اوروگوئه توسط عوامل آن دولت در سرزمین آرژانتین و با همکاری مأموران او. کمیته با اشاره به بند یک ماده ۵ میثاق که بر پایه آن، میثاق نباید به گونه‌ای تفسیر شود که نقض حقوق بشر را تجویز نماید، چنین استدلال کرد که این امر معقول نیست که ماده ۲ میثاق به نحوی تفسیر شود که به دولت‌های عضو اجازه دهد، میثاق را در سرزمین دولت دیگر نقض کنند. نامعقول است که دولت‌های عضو از نقض حقوق مندرج در میثاق تنها در قلمرو سرزمینی خود ممنوع باشند (UN Doc, 1985: 91). تعهدات حقوق بشری دولت‌ها، به سرزمین تحت حاکمیت آنها محدود نمی‌شود. دولت‌ها موظفند حقوق بشر را نسبت به افراد مقیم قلمرو، تحت حاکمیت و یا تابع صلاحیت خود رعایت کنند. بنابراین هرگاه کارگزاران یک دولت، به هر دلیل در خارج از سرزمین دولت متبوع خود فعالیت می‌کنند، موظف به رعایت قواعد حقوق بشر هستند؛ چه آن‌که هر چند آن سرزمین تحت حاکمیت آنان نیست، اما تحت صلاحیت آنان است.

این که نظام بین‌الملل حقوق بشر، انسان‌ها را به عنوان انسان و فارغ از تابعیت و محل اقامت صاحب حق می‌شناسد، با ماهیت خود اجرایی یا قابلیت اعمال مستقیم (Direct Applicability or Self Executing Character) پاره‌ای از هنجارهای حقوق بشری نیز تأیید می‌شود. معیارهای شناسایی یک قاعده به عنوان قاعده خود اجرا عبارتند از: قصد متعاهدان و کمال و وضوح قاعده. برخی از حقوق‌دانان، تعداد پرشماری از مقررات حقوق بشری را مستقیماً قابل اعمال می‌دانند. قواعد موجود در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر از این دست قواعد به شمار می‌روند (cf Provost, 2002: 23; Bossuy: 317). بی‌تردید تمامی هنجارهای بین‌المللی خالق حقوق برای افراد، خود اجرا نیستند. همچنین در این مسأله که آیا همه هنجارهای خود

اجرا، حقوقی برای افراد می‌آفرینند، تردید وجود دارد. به هر روی، باور به این که بسیاری از قواعد حقوق بشر خود اجرا تلقی می‌شوند، نشان از آن دارد که دست کم پاره‌ای از هنجارهای حقوق بشر، حقوق افراد را در جامعه جهانی به عنوان دارنده منزلت و جایگاه بین‌المللی تبیین می‌کنند.

نباید تصور کرد چون بر اساس نظام حقوق بشر، انسان‌ها صاحب حق تلقی می‌شوند، تنها اثر هنجاری این نظام آن است که برای افراد حقوق بین‌المللی می‌آفرینند؛ چه آن‌که به واقع معیارهای حقوق بشر افزون بر افراد دارنده حق، سیاست عمومی (Public policy) را نیز مد نظر دارند. این امر از بند یک ماده ۳۷ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، آشکارا قابل استنباط است. بر اساس این ماده، در صورتی که خواهان در یک دعوا، تمایلی به ادامه رسیدگی نداشته باشد، در صورت اقتضای منافع عمومی، دادگاه می‌تواند به رسیدگی ادامه دهد.

نتیجه این‌که افراد به عنوان دارندگان حق، در برابر هر دولتی که نسبت به هنجارهای حقوق بشر متعهد است، از حقوق بهره‌مندند. شاخص اصلی این نحو اعطای حق، غیر مشروط بودن و جهان شمولی حقوق بشر است.

بند دوم: حقوق بشر دوستانه

الف) انسان؛ صاحب حق به موجب حقوق بشر دوستانه

اینک وضعیت را در نظام بین‌الملل حقوق بشر دوستانه بررسی کرده، به این پرسش پاسخ می‌دهیم که آیا به موجب حقوق بشر دوستانه انسان‌ها صاحب حق محسوب می‌شوند یا نه و الگوی کلی حمایت از انسان در این نظام چیست؟ بی‌تردید منافع بشر که حقوق بشر دوستانه تلاش می‌کند از آن حمایت نماید، به نحوی گسترده با حقوقی شباهت دارد که نظام بین‌الملل حقوق بشر از آنها حمایت می‌کند. با وجود این، آیا دو نظام، چارچوب‌های هنجاری یکسانی اتخاذ نموده و از طریق اعطای حقوق به انسان‌ها و دارنده حق دانستن انسان‌ها از آنان حمایت می‌کنند؟

مسلم است که چارچوب هنجاری اتخاذ شده در حقوق بشر دوستانه برای کاستن از میزان درد و رنج انسان‌ها در خلال منازعات مسلحانه به وضوح قالب هنجاری شناخته شده در حقوق بشر نیست. از زمان تصویب کنوانسیون ۱۸۶۴ ژنو، بر تضمین کرامت شخص انسان تأکید شده است که نشان از باور عمیق به وجود حقوق غیر قابل اسقاط و انتقالی دارد که حتی در بحبوحه جنگ نیز سلب شدنی نیست. ولی ممکن است گفته شود این هدف با اعطای حق به اشخاص حمایت شده و صاحب حق تلقی کردن آنها ملازمه ندارد. این ادعا با این حقیقت اثبات می‌شود که در این کنوانسیون نه واژه حق (Right) به کار رفته است و نه معادل آن.

هیچ مفهومی از حقوق بشر، امم از حقوق غیر نظامیان، اسیران جنگی یا جنگجویان در مقررات ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ به چشم نمی‌خورد. در این مقررات اساساً از حقوق افراد نظامی، غیر نظامی، اسیران جنگی، جنگجویان و مانند آنها سخن نرفته است.

برای نخستین بار کنوانسیون ۱۹۲۹ ژنو درباره رفتار با اسیران جنگی، صریحاً مفهوم «حقوق افراد حمایت شده» (Rights of protected persons) را به کار گرفته است. در این کنوانسیون همچنین از حق اقامه دعوا علیه مراجع نظامی در اعتراض به شرایط بازداشت^۱، حق داشتن وکیل در دادرسی قضایی^۲ و حق تجدید نظرخواهی از احکام قضایی^۳ سخن به میان آمده است (Schindler and Toman, 1989).

کنوانسیون های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو که پس از صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر به تصویب رسیدند، حاوی ارجاعات متعدد به «حقوق افراد حمایت شده» می‌باشند (cf pictet, 1958: 77). آیا این بدان معنا است که کنوانسیون های ژنو به افراد حق های بین‌المللی اعطا کرده و به موجب این اسناد افراد انسانی دارنده حق به شمار می‌روند؟

ماده ۶ مشترک سه کنوانسیون اول و ماده ۷ کنوانسیون چهارم و نیز ماده ۷ مشترک سه کنوانسیون نخست و ماده ۸ کنوانسیون چهارم ژنو، بر این امر دلالت دارند که کنوانسیون‌ها به افراد ذی‌نفع حقوقی اعطا می‌کنند. ماده ۷ تصریح دارد که هیچ کس نمی‌تواند در هیچ حالی از تمام یا قسمتی از حقوقی که این کنوانسیون‌ها به او اعطا کرده‌اند، چشم‌پوشی کند و نباید برای صرف نظر کردن از آنها تحت فشار قرار گیرد.^۴ ماده ۶ مقرر می‌کند که به رغم این‌که دول معظم متعاهد حق دارند در ارتباط با هر موضوع تحت حاکمیت کنوانسیون‌ها، موافقت‌نامه‌های اختصاصی بین خود منعقد سازند، ولی هیچ موافقت‌نامه‌ای نباید به موقعیت اشخاص حمایت شده آسیب وارد کند و یا حقوقی را که کنوانسیون‌ها به آنها اعطا کرده‌اند، محدود سازد.^۵

تعبیر به کار رفته در این مواد هیچ تردیدی به جا نمی‌گذارد که دولت‌های معظم متعاهد قصد داشته‌اند با تصویب این کنوانسیون‌ها، حقوقی به انسان‌های حمایت شده اعطا کرده، آنان را صاحب حق قلمداد کنند.

1 - Art. 42.

2 - Art. 62.

3 - Art. 64.

4 - No one May Renounce or be Forced to Renounce the protection Accorded him by the Conventions.

5 - ... No Special Agreement Shall Adversely Affect the Situation of [protected persons] nor Restrict the Rights which it confers upon them.

ب) حقوق بشر دوستانه؛ حق‌های با ماهیت دوگانه

پاردهای بر این یاورند که کنوانسیون‌های حقوق بشر دوستانه حق‌های با ماهیت دوگانه (Rights of Dual Nature) اعطا می‌کنند. حق‌های دوگانه به طور همزمان وجود دارند. این حق‌ها نسبت به افراد حمایت شده و نیز همزمان نسبت به دولتی که آنها تابع آن هستند، تضمین می‌شود (cf. Abi saab, 1984: 265; Dinstein, 1984: 345). بر اعتقاد به دوگانگی حقوق (Duality of Rights) نتایجی مترتب است. از آن رو که دولت تنها دارنده حقوق به شمار نمی‌رود، نمی‌تواند از آن نسبت به افراد اعراض کند، چنان‌که اعراض افراد از حق خود، آسیبی به حق دولت وارد نمی‌کند، چه آن‌که حقوق انسان‌های حمایت شده و حق دولت متبوع آنها دو تعهد جداگانه بر دولت متخاصم تحمیل می‌کند. با این ترتیب از لحاظ عملی چون حق دولت و افراد به طور مستقل از یکدیگر وجود دارند، حمایت مؤثرتری از افراد صورت می‌گیرد. انسان‌های تحت حمایت، می‌توانند با توسل به سازکارهای قانونی درصده استیفای حقوق خود برآیند، بدون این‌که لازم باشد بر قصد و حسن نیت دولت متبوع خود تکیه کنند. به همین نحو دولت متبوع افرادی که حقوق آنان نقض شده است می‌تواند حقوق خود را استیفا کند، بدون این‌که لازم باشد افراد را به کمک بطلبد^۱ (Dinstein, 1984: 355). به عنوان مثال، شکنجه کردن اسیران جنگی ممنوع است چنان‌که ماده ۱۷ کنوانسیون سوم ژنو بر این منع تصریح کرده است. حال اگر یک اسیر جنگی شکنجه شده باشد، حق او و حق دولت متبوع او به طور مجزا و همزمان نقض شده است. بنابراین هر یک از آن دو حق دارند، اقدامات مناسب و مقتضی را معمول دارند و اعراض یکی از صاحبان حق از حق خویش، به حق دیگری آسیبی وارد نمی‌کند (Ibid).

بر ماهیت دوگانه حقوق بشر دوستانه این اثر نیز مترتب است که هرگاه دولتی به یک جنگ تجاوزکارانه مبادرت نماید و صلح و امنیت بین‌المللی را نقض کند، حق افراد اعم از جنگجویان، غیرنظامیان، اسیران و مانند آنها را از میان نمی‌برد. این سخن کاملاً درست است که هیچ دولتی نمی‌تواند از عمل خلاف خود سود ببرد، ولی اولاً: اقدام تجاوزکارانه یک دولت می‌تواند تنها حق او را زایل کند و بنابراین ممکن است گفته شود، اگر در خلال جنگ حقوق اتباع دولت متجاوز نقض شود، آن دولت چون خود زمینه این نقض حقوق را فراهم کرده است، نمی‌تواند خود را ذی‌حق تلقی کرده در جهت استیفای آن بکوشد، ولی حقوق اتباع به قوت خود باقی خواهد ماند.

ثانیاً: عمل خلاف یک دولت، این حق را برای دولت دیگر ایجاد نمی‌کند که مقررات بشر دوستانه را نقض کند. حتی اگر دولتی پس از تجاوز، قواعد بشر دوستانه را نادیده بینگارد، دولتی که به حق، در مقام دفاع از خود برآمده است، مجاز به مقابله به مثل و نقض حقوق بشر دوستانه نخواهد بود.

1 - "The Lawful Combatant of Civilian May Stand on his or her Right without Having to Rely on the Good will of the State of Nationality and by the State of Nationality May Stand on its Right without Depending on a Call for Help from the Individual."

ج) هنجارهای حقوق بشر دوستانه؛ بیانگر معیارهای رفتار با افراد به نظر پاره‌ای از حقوق‌دانان، صرف کاربرد واژه «حق» در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، نمی‌تواند به طور قطع، گویای ماهیت هنجارهای ایجاد شده به وسیله کنوانسیون‌ها یا معادل آنها در حقوق بشر دوستانه عرفی باشد (cf Akehurst, 1987:73).

در حمایت از این دیدگاه گفته شده است که تفسیر دیگر از مواد ۶ و ۷ مشترک کنوانسیون‌های ژنو، این است که از آن رو اعراض از حمایت‌های اعطا شده به اسیران جنگی و دیگر اشخاص حمایت شده، معتبر نیست که کنوانسیون‌ها در صدند معیارهای رفتار با افراد را مقرر دارند و نه بیان حقوق، آن‌چنان که در معاهدات حقوق بشری معمول است.

صدر ماده ۶ مشترک، از ماده ۸۳ کنوانسیون ۱۹۲۹ ژنو درباره رفتار با اسیران جنگی اقتباس شده است که به متخصصان اجازه می‌داد با انعقاد موافقت‌نامه‌های خاصی شرایط کنوانسیون را دگرگون سازند. به واقع، قواعد مندرج در کنوانسیون ۱۹۲۹ از ماهیت تکمیلی و تفسیری برخوردار بود که امکان توافق بر خلاف آن پیش بینی شده و مشروع تلقی گردیده بود. در خلال جنگ جهانی دوم آشکار گردید که چنین مقرره‌ای اسیران جنگی را بسیار آسیب‌پذیر می‌سازد؛ چرا که دولت‌های در موقعیت ضعیف‌تر ممکن بود تحت فشار و اجبار با اعراض، از پاره‌ای از هنجارهای حمایت‌گر اسیران، موافقت نمایند. به عنوان مثال، فرانسه موافقت نمود که برخی از اسیران جنگی بازداشت‌شده توسط آلمان به اردوگاه‌های کار منتقل شوند که در نتیجه از حمایت‌های مقرر در کنوانسیون ۱۹۲۹ برخوردار نخواهند بود (Provost, 2002: 29).

ماده ۶ مشترک کنوانسیون‌های ژنو، بدین منظور تعبیه گردید که هرگونه موافقت‌نامه خاصی را که ناقض معیارهای شناخته شده در کنوانسیون‌ها باشد، ممنوع سازد. بنابراین قصد تدوین‌کنندگان این نبوده است که حقی غیر قابل اسقاط و اعراض توسط دولت‌ها برای افراد جعل کنند، بلکه اراده کردند نظامی دربردارنده معیار حداقلی تأسیس کنند که به هیچ روی عدول از آن مجاز نیست.

اما در خصوص ماده ۷ مشترک نکته قابل توجه این است که پیش نویس اولیه کمیته بین‌المللی صلیب سرخ به اشخاص حمایت شده این حق را داده بود که به نحو معتبر از حق خود اعراض کنند، مگر آن‌که تحت زور و فشار ناروا قرار گیرند. چنین مقرره‌ای به وضوح این ادعا را تقویت می‌کرد که کنوانسیون‌ها «حقوقی» را به اشخاص حمایت شده اعطا می‌کنند.

اما در کنفرانس منتهی به تصویب کنوانسیون‌ها، آن ماده پیشنهادی پذیرفته نشد، بلکه یک نظام مطلق ممنوعیت اعراض مورد پذیرش قرار گرفت؛ چه آن‌که بدون چنین منع مطلق، دولت‌هایی که اشخاص حمایت شده در اختیار و تحت قدرت آنها قرار دارند، به آسانی می‌توانند اعراض از حقوق

توسط آنان را ادعا کنند، در حالی که رد آن دشوار است (Meron, 1982: 223). تنها راه ایجاد نظام حمایتی حاوی استانداردهای مطلق رفتار، عبارت است از اعلام تغییر ناپذیری این استانداردها که در کنوانسیون‌ها صورت گرفته است.

تفسیر کمیته بین‌المللی صلیب سرخ از کنوانسیون‌های چهارگانه، بیانگر این نکته است که چون اشخاص حمایت شده در موقعیتی قرار ندارند که بتوانند آزادانه منافع برتر خود را تشخیص دهند، تدوین‌گران کنوانسیون کوشیده‌اند، معیارهای رفتار را تضمین کنند که اجرای آنها کمترین توقف را بر خواست و اراده حمایت‌شدگان دارد (Pictet, 1958: 75). انعطاف‌ناپذیری این معیارها، این نتیجه را نیز می‌تواند به دنبال داشته باشد که هرگاه جنگجویان، به رغم تمایل، توسط دولتی به جنگ وارد شده باشند، در صورت اسیر شدن، قانوناً نمی‌توانند به نفع دولت بازداشت‌کننده علیه دولت متبوع خود بجنگند، حتی اگر شدیداً به آن رضایت داشته باشند.

عنصر دیگری که از این رویکرد تفسیری حمایت می‌کند که هنجارهای حقوق بشردوستانه بیانگر معیارهای رفتارند و نه حقوق اشخاص حمایت شده، عبارت است از ماده ۸۵ کنوانسیون سوم ۱۹۴۹ ژنو. به موجب این ماده یک اسیر جنگی، اگر متهم به ارتکاب جنایت جنگی باشد، یا حتی به این جرم محکوم شده باشد، از امتیازات و منافع کنوانسیون برخوردار خواهد بود. عملکرد دولت‌ها که قبل از تصویب کنوانسیون‌های ژنو وجود داشت، به خوبی نشان می‌دهد که در آن زمان، این قاعده به طور کلی در حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده نبود؛ بر پایه حقوق بین‌الملل عرفی، شخصی که مرتکب جنایت جنگی می‌شد، چنین فرض می‌شد که از امتیازات و حمایت‌های مصرح در کنوانسیون‌ها چشم پوشیده است. رویه دولت‌ها در خلال جنگ جهانی دوم و نیز تصمیمات قضایی بعد از جنگ در فرانسه، هلند، ایتالیا، ژاپن و به ویژه رأی صادره از دیوان عالی آمریکا در قضیه یاماشیتا (Yamashita Case) این فرض را تأیید می‌کند (Pictet, 1960: 413). از همین روی ماده ۸۵، حمایت اندکی از کنفرانس متشکل از کارشناسان دولت‌ها که در سال ۱۹۴۷ در ژنو برگزار گردید، دریافت کرد، چنان‌که مورد مخالفت تعدادی از دولت‌ها در کنفرانس دیپلماتیک ۴۹ قرار گرفت و نیز کشورهای بی شماری به ویژه دولت‌های بلوک شرق هنگام تصویب، شرط‌هایی بر آن اعمال کردند (Schindler and Toman, 1983: 563). فرض اعراض که ماده ۸۵ آن را مردود دانسته است، بر این منطبق استوار است که شخصی که حقوق بشردوستانه را نقض می‌کند، در واقع آن نظام حقوقی را به عنوان یک مجموعه نفی می‌کند، در نتیجه گویی از حق خود در بهره‌مند شدن از حمایت‌های اعطا شده به وسیله هنجارهای حقوق بشردوستانه اعراض کرده است.

نکته قابل توجه این است که مخالفت با قاعده‌ای که به صورت ماده ۸۵ تجلی یافت، در محاق

قرار گرفت و در نتیجه، آن قاعده یک بار دیگر در بند ۲ ماده ۴۴ پروتکل اول الحاقی تکرار گردید. بر اساس این مقرر، هرچند همه رزمندگان ملزم به رعایت قواعد حقوق بین‌الملل قابل اجرا در مخاصمات مسلحانه هستند، اما تخلف از این قواعد موجب نمی‌شود که یک رزمنده از حقوق مربوط به رزمنده، و چنانچه به دست نیروهای دشمن اسیر شود از حق «اسیر قلمداد شدن»، محروم گردد.

از آن رو حتی جنایتکاران جنگی وصف اسیر جنگی را از دست نمی‌دهند و همچنان از حمایت‌های قانونی برخوردار می‌شوند حمایت‌های اعطا شده، ماهیت حقوق را ندارد، بلکه معیارهایی است که باید بر اساس آن با افراد تحت حمایت رفتار کرد و اقدام متخلفانه افراد، موجب محرومیت آنها نمی‌گردد.

مقررۀ مشابه برای اشخاص حمایت شده غیرنظامی، بر اساس کنوانسیون چهارم ژنو تا حدودی متفاوت است. مطابق ماده ۵ این کنوانسیون چنانچه شخص مورد حمایت، مظنون به ارتکاب اعمال خصمانه و مضر به امنیت دولت باشد، اگر اعمال کنوانسیون نسبت به چنین شخصی، به امنیت دولت آسیب وارد کند، وی از حقوق و حمایت‌های مندرج در این کنوانسیون برخوردار نخواهد بود.

همچنین، هرگاه شخص مورد حمایت، در سرزمین اشغالی به اتهام ارتکاب جاسوسی یا خرابکاری یا ارتکاب اقدامات خصمانه علیه امنیت دولت اشغالگر دستگیر شود، در صورتی که امنیت مطلق نظامی اقتضا کند، چنین فرض می‌شود که از حقوق مربوط به ارتباطات به موجب این کنوانسیون، اعراض کرده است. البته با وجود این با چنین اشخاصی باید با انسانیت رفتار شود.^۱ آنان نباید از حق محاکمه عادلانه و قانونی که در این کنوانسیون مقرر شده است، محروم گردند. افزون بر این، در اولین زمان ممکن که با امنیت دولت یا قدرت اشغالگر سازگار باشد، تمام حقوق و امتیازات پیش‌بینی شده در کنوانسیون به این اشخاص اعطا می‌گردد. از ادبیات به کار رفته در این مقررۀ استفاده می‌شود که حقوق افراد حمایت شده، به آنان اعطا می‌شود و در شرایطی حقوق از آنان سلب می‌شود و یا فرض می‌شود، آنان خود از حق خود اعراض کرده اند.

ولی یک نگاه عمیق‌تر به قاعده روشن می‌کند که حتی از این مقررۀ نباید چنین برداشت نمود که افراد به موجب این کنوانسیون دارنده حق محسوب می‌شوند؛ چه آن‌که به رغم ادبیات به کار رفته، تحدید یا تعلیق حقوق اشخاص مورد حمایت، بر پایه امنیت دولت توجیه می‌گردد و نه در پرتو «اعراض مفروض» (presumed Forfeiture)، زیرا مطابق بند ۲ ماده ۵، حمایت‌هایی که اشخاص مورد حمایت از آنها منتفع می‌شوند، تنها در صورت اقتضای امنیت مطلق نظامی متوقف می‌گردند و

1 - ... be Regarded as Having Forfeited Rights of Communication Under the Present Convention.

2 - Shall be Treated with Humanity.

دولت یا قدرت اشغالگر، باید اعمال آن را به مجرد این که امنیت او اجازه دهد، از سر بگیرد. بنابراین تعلیق حق‌ها و امتیازها را نباید به اعراض مفروض شخص مستند کرد، بلکه باید آن را بر ضرورت نظامی مبتنی ساخت. با این تفسیر، حمایت‌های اعطا شده به اشخاص به وسیله کنوانسیون‌های ۴۹ ژنو، معیارهایی است که رعایت آنها تعهدی است بر عهده دولت‌ها و افراد که برای تأمین نظم عمومی ضروری است. بر این پایه افراد دارنده حق (Rights Holder) تلقی نمی‌شوند.

به رغم این که پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷، بسیار بیش از اسناد ما قبل خود از قواعد حقوق بشر الهام گرفته‌اند، به طور اساسی از چارچوب هنجاری پذیرفته شده در کنوانسیون‌های ژنو منحرف نشده‌اند. بندهایی از ماده ۷۵ پروتکل اول که تضمینات دادرسی منصفانه را مقرر می‌کند از ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی اقتباس شده است (Pilloud et al., 1987: 869). ماده ۶ پروتکل دوم نیز زیر عنوان «تعقیب‌های کیفی»، تضمینات اساسی دادرسی منصفانه را مقرر داشته است که حتی در عبارت‌پردازی از میثاق تأثیر پذیرفته است. البته جای تردید نیست که قسمت‌های دیگر ماده ۷۵ که از اعمال خاصی منع می‌کند از جمله ممنوعیت شکنجه یا قتل، از ماده ۳ مشترک اقتباس شده است (Ibid: 871).

هر یک از قسمت‌های ماده ۷۵، از زبان الگوی خود پیروی کرده است که توصیف چارچوب هنجاری پذیرفته شده در آن زمان را به صورت مجموعی دچار مشکل می‌سازد و بنابراین باید گفت در این ماده از دو قالب هنجاری تبعیت شده است. تضمینات دادرسی منصفانه که تنها در فضای دادرسی قضایی به آسانی قابل تصور و تحقق است، به معنای اعطای حق به افراد است. سایر مقررات مندرج در ماده ۷۵ همچون بسیاری از قواعد پذیرفته شده در پروتکل‌ها و کنوانسیون‌ها، حاوی هنجارهایی هستند که به دشواری می‌توان آنها را به عنوان «حق‌هایی» توصیف نمود که افراد دارنده آن محسوب می‌شوند.

پارهای از حقوق‌دانان برای اثبات این ادعا که حقوق بشردوستانه افراد را دارنده حق به شمار نمی‌آورد، به آرا قضایی نیز استناد کرده‌اند. به اعتقاد آنان در حالی که «حقوق» در نظام بین‌الملل حقوق بشر «خود اجرا» (Self Executive) یا «مستقیماً قابل اجرا» (Directly Applicable) محسوب می‌شود، پارهای از محاکم قضایی از توصیف حقوق معاهدات بشردوستانه به عنوان خوداجرا امتناع کرده‌اند که این امر مؤید آن است که این حقوق ماهیتاً مابین معیارهای نظم عمومی عینی است و نه «حقوق افراد». برخی از دادگاه‌ها که این مسأله را مورد توجه قرار داده‌اند، تصریح کرده‌اند که نه کنوانسیون‌های ژنو و نه پروتکل‌های الحاقی خود اجرا قلمداد نمی‌شوند (cf Morgenstern, 1951: 291; Carnahan, 1987: 123).

پارهای از حقوق‌دانان برای اثبات این ادعا به دلیل مبنایی دیگری متوسل شده‌اند؛ «وجود حق با صلاحیت اعمال و اعراض آن توسط دارند، حق، ملازمه دارد» (Taylor, 1968: 49-50). به باور این دسته از حقوق‌دانان بر پایه نظام تأسیس شده به وسیله کنوانسیون‌های بشر دوستانه، نه افراد مشمول حمایت، حق اعراض از حمایت‌ها را دارند و نه دولت متبوع آنها. از سوی دیگر اگر واقع‌نگری شود، هیچ راهی برای افراد تحت حمایت وجود ندارد که شخصاً بتوانند بر پایه حمایت‌های ایجاد شده به وسیله کنوانسیون‌ها، اقدامی انجام دهند. بنابراین عدم اهلیت افراد برای اعمال یا اعراض از حقوقی که به نفع آنان منظور شده است، محرز است. در نتیجه حمایت‌های اعطایی به افراد را نباید دارای ماهیت حق دانست؛ چه حق دولت و چه حق افراد، بلکه آنها را باید ماهیتاً معیارهای رفتاری به شمار آورد.

اما این استدلال را نمی‌توان پذیرفت؛ چه آن‌که هرچند از شاخص‌های حق قابلیت اعراض از آن توسط صاحب حق است، اما حق‌های بشری مربوط به شخصیت انسان دارای این ویژگی نیستند. حق‌های طبیعی آن چنان با انسانیت انسان پیوند دارند که سلب آنها به منزله سلب انسانیت است و توسط دولت داده نشده‌اند تا قابلیت سلب را داشته باشند. در این گونه حق‌ها، دارنده حق نیز نمی‌تواند از آن اعراض نماید، برخورداری از کرامت یک حق بنیادین بشری است. در حق بودن آن تردید نمی‌توان کرد، اما با وجود این قابل اعراض نیست. حق حیات، حق دیگر پایه‌ای است که با تحقق آن موضوع برای حقوق دیگر ایجاد می‌شود. آیا کسی می‌تواند در حق بودن آن تردید کند؟ با این حال صاحب حق نمی‌تواند از آن اعراض کند، با خودکشی حیات خود را سلب کند و یا به دیگری اجازه دهد جان او را بستاند. حق مصونیت از برده شدن و یا شکنجه نیز از این دست حقوق محسوب می‌شوند. هیچ کس نمی‌تواند انسانی را با این بهانه که خود رضایت دارد، به بردگی بکشاند و یا شکنجه نماید.

از سوی دیگر، حق مصادیق و معانی متعددی دارد و در خصوص آن روابط حقوقی متنوعی شکل می‌گیرد. تنها حق ادعا است که دارنده حق می‌تواند آن را از دیگری مطالبه کند. حق مصونیت، بی‌تردید قسمت مهمی از حق‌ها را تشکیل می‌دهد که بسیاری از حق‌های مندرج در کنوانسیون‌های حقوق بشر دوستانه، در این حوزه می‌گنجد. بنابراین قابل اعراض و اعمال نبودن حق نه تنها هرگز مانع حق بودن آن نمی‌شود، بلکه گاه نشان از اهمیت والای آن حق دارد.

این نکته نیز جالب توجه است که در کنوانسیون ۱۹۸۹ حقوق کودک که تنها کنوانسیون حقوق بشری است که در آن به طور مشخص به حقوق بشر دوستانه ارجاع شده است، از تکلیف دولت‌های عضو به حمایت از کودکان در خلال منازعات مسلحانه سخن گفته، ولی از حق کودکان به دریافت

چنین حمایت‌هایی سخن به میان نیامده است. ماده ۳۸ این کنوانسیون مقرر می‌دارد:

- ۱- دولت‌های عضو این کنوانسیون، متعهد می‌شوند به مقررات حقوق بین‌الملل بشردوستانه در زمان درگیری‌های مسلحانه که به کودکان مربوط می‌شود، احترام بگذارند.
 - ۲- دولت‌های عضو، هرگونه اقدام عملی را راجع به تضمین این‌که افراد کمتر از پانزده سال، مستقیماً در مخاصمات شرکت نکنند، معمول خواهند داشت. [۳-...]
 - ۴- دولت‌های عضو بر اساس تعهدات خود نسبت به حقوق بین‌الملل بشردوستانه، در جهت حمایت از افراد غیرنظامی در زمان درگیری‌های مسلحانه، تمام اقدامات عملی را برای تضمین حمایت و مراقبت از کودکانی که تحت تأثیر جنگ قرار گرفته‌اند، به عمل خواهند آورد.
- این ماده که به گونه‌ای شایسته، مقررات مندرج در حقوق بین‌الملل بشردوستانه در ارتباط با کودکان به عنوان دسته‌ای از قربانیان جنگی را، وارد معاهده‌ای حقوق بشری کرده است، از ادبیاتی متفاوت با سایر مقررات کنوانسیون استفاده نموده است. در سایر مواد، چنین تعبیر شده است که «دولت‌های عضو حق کودک را به رسمیت می‌شناسند»، ولی این ماده از «حق کودک» سخن نمی‌گوید بلکه بر تعهد دولت‌ها به احترام (To Respect) به مقررات حقوق بشردوستانه بین‌المللی مربوط به کودکان و تضمین رعایت (Ensure Respect) آن تأکید می‌نماید. از تعابیر و واژگان به کار رفته در این ماده، به خوبی استفاده می‌شود که واضعان آن بر این باور بوده‌اند که معیارهای حقوق بشردوستانه، هرچند ریشه در اصل انسانیت دارند، مستقیماً به شخص انسانی مرتبط نیستند، بلکه از مقتضیات نظم عمومی بین‌المللی ناشی می‌گردند.
- اما در بند ۲۹ «اعلامیه وین و برنامه عمل کنفرانس جهانی حقوق بشر»^۱ تصریح شده است: «کنفرانس جهانی حقوق بشر، عمیقاً نگران نقض حقوق بشر در جریان مناقشات مسلحانه و لطماتی است که از این رهگذر به جمعیت غیرنظامی به ویژه زنان، کودکان، سال‌خوردگان وارد می‌آید. لذا کنفرانس از کلیه کشورها و طرف‌های مناقشات مسلحانه می‌خواهد که حقوق بشردوستانه بین‌المللی مدون در کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو و سایر مقررات و اصول حقوق بین‌الملل و نیز حداقل استانداردهای حمایت از حقوق بشر را که در عهدنامه‌های بین‌المللی تصریح گردیده، کاملاً به مرحله اجرا گذارند». چنان‌که ملاحظه می‌شود این اعلامیه، صریحاً از نقض «حقوق بشر» در جریان منازعات مسلحانه سخن گفته است.

نتیجه گیری

بی تردید در نظام بین الملل حقوق بشر دوستانه، به نظم عمومی بین المللی توجه بیشتری مبذول می شود، ولی در نظام بین الملل حقوق بشر، به شخص انسان، در چارچوب هنجاری حقوق بشر، تأکید اساسی بر حق انسان هاست. ولی در قالب هنجاری حقوق بشر دوستانه، تأکید عمده بر حمایت ها و تعهد دولت ها به رعایت آنهاست. می توان گفت گفتمان غالب در حقوق بشر، گفتمان حق است. ولی گفتمان غالب در حقوق بشر دوستانه گفتمان تعهد به حمایت. با این همه، چون موضوع و محور اساسی در هر دو نظام انسان است و چون پایه نهایی تعهد در هر دو نظام حمایت از انسان و پاسداشت کرامت او است، چنین تفاوت هایی را نباید عمده پنداشت؛ به ویژه آن که با اعتقاد به تلازم میان حق و تکلیف، از تعهدات مصرح در حقوق بشر دوستانه، وجود حق برای اشخاص تحت حمایت استنباط می شود.

منابع:

- 1- Abi Saab George: *The Specificities of Humanitarian Law*, in Christophe Swinatsk (ed): *Studies and Essays on International Humanitarian Law and Red Cross principles*, in Honour of Jean Pictet, Geneva, The Hague, ICRC, Nijhoff, 1984
- 2- Akehurst Michel: *A Modern Introduction to International Law*, London, routledge
- 3- Bossuy Marc J: *The Direct Applicability of International Instruments on Human Rights*, 15 *Revue Belge de Droit International*.
- 4- Brownlie Ian (ed): *Basic Documents on Human Rights*, 3rd Edition, Oxford, Clarendon, 1992
- 5- Burgental Thomas: *To Respect and to Ensure, State Obligations and permissible Derogations*, in Louis Henkin (ed), *The International Bill of Rights*, Newyork, Columbia University press, 1981.
- 6- Carnahan Burrus: *Are the 1949 Geneva Conventions Self-executing?* 1987, 26 *Air Force Law Rev.*
- 7- *Convention Relative to the Treatment of prisoners of War*, 27 July 1929, Reprinted in Dietrich Schindler and Jiri Toman: *The Laws of Armed Conflict*, 3rd Edition, Dordrecht, Nijhoff, 1989.
- 8- Dinstein Yoram: *Human Rights in Armed Conflict: International Humanitarian Law*, in Meron (ed): *Human Rights in International law: Legal and policy Issues*, Oxford, Clarendon, 1984.
- 9- European Court of Human Rights: *Bankovic et al.v.17States of the Council of Europe*, Appl. 52/207/99 Communicated on 26 September. 2000.
- 10- European Court of Human Rights: *Loizidou v. Turkey (Merits)*. Judgment of 18 December 1996.
- 11- Henkin Louis: *International Human Rights as Rights*, 1 *Cardozo L Rev.* 1979.
- 12- Hohefeld Wesley: *Fundamental Legal Conceptions as Applied in judicial Reasoning*, 23 *Yale LJ*, 1913.
- 13- Meron Theodor: *Human Rights and Humanitarian Norms as Customary Law*, Oxford, Clarendon, 1982

- 14- Meron Theodor: *Human Rights in Internal Strife: Their International protection*, Cambridge, Grotius, 1987.
- 15- Morgenstern Felice: *Validity of the Acts of the Beligerent Occupant*, 1951, 28 Brit. YBIL.
- 16- Pictet. J (ed): *The Geneva Conventions of 12 August 1949, Commentary on the Geneva Convention Relative to the Treatment of prisoners of War*, Geneva, ICRC, 1960.
- 17- Pictet. J: *The Geneva Conventions of 12 August 1949, Commentary on the IV Geneva Convention Relative to the Protection of Civilian Persons in Times of War*, Geneva, ICRC, 1958.
- 18- Pilloud et al: *Commentary on the Additional protocols of 8 June 1977 to the Geneva Conventions of 12 August 1949*, Geneva, Nijhoff, 1987.
- 19- Provost Rene: *International Human Rights and Humanitarian Law*, Cambridge University Press, 2002.
- 20- Schindler D. and J.Toman: *Laws of Armed Conflict, A Collection Resolutions and Other Documents*, Second Edition, Dordrecht, Martin Nijhoff Publishers, 1983.
- 21- Schindler Dietrich: *Human Rights and Humanitarian Law: The Inter relationship of the Laws*, 1982.
- 22- Shestack Jerome: *The Jurisprudence of Human Rights*, In Theodor meron (ed): *Human Rights in International Law: Legal and policy Issues*, Oxford, Clarendon, 1986.
- 23- Taylor Charles: *Human Rights: the Legal Culture*, in Paul Ricoeur (ed): *Philosophical Foundations of Human Rights*, Paris, UNESCO, 1968.
- 24- UN Doc Report on Human Rights in Armed Conflict, UN Doc. A / 8052, 1970.
- 25- UN Doc: Communication NO.52 / 1979, Reprinted in "*Human Rights Committee*" Selected Decisions under the Optional Protocol, UN Documents, CCPR / C / OP / 1, 1985.